

درآمدی بر مؤلفه های تاریخ نگاری قرآن



یعقوب پناهی*

مریم صبری**

چکیده

قرآن به عنوان کتاب مقدس مسلمانان، توصیه های متعددی برای رستگاری انسان و سعادت او در دنیا و آخرت ارائه داده است. یکی از این توصیه ها، عبرت گرفتن از تاریخ گذشتگان و سیر و تأمل در سرنوشت آنهاست. در این باره، قرآن نیز همچون سایر کتاب های تاریخی، با بیان تحولات رخ داده در حیات امت های پیشین، سرنوشت آنها را توصیف می کند و با تذکر درباره اعمال شان، از انسان ها می خواهد به طریق راستی و درستی قدم نهند و از حرکت در مسیر ظلم و ظلمت اجتناب کنند. تأمل در آیات تاریخی این کتاب مقدس، حکایت از نوعی تاریخ نگاری خاص دارد، که در بینش و روش از سایر رویکردها و ژانرهای تاریخ نگارانه متفاوت است. از این رو، سوال اصلی پژوهش، ناظر بر چهارچوبها و مؤلفه های تاریخ نگاری در قرآن است. برای پاسخ به این پرسش، تلاش شده روایت تاریخ در قرآن نقد و بررسی و اسلوب های روشی آن احصا و بینش حاکم بر آن اسلوبها تبیین شود. به نظر می رسد قرآن کریم در بازنمایی تاریخ، رویکردی خاص در بینش، روش و ادبیات دارد، که مبتنی بر چند اصل اساسی است. از جمله مؤلفه های روش شناسی تاریخ نگاری در قرآن می توان به این موارد اشاره کرد: بهره گیری از عقل خودبنیاد بشری برای پی بردن به حکمت های نهفته در آیات تاریخی، مطالعه تاریخ پیشینیان با رویکرد تمدنی برای کسب معرفت تاریخی، عبرت گیری و نیل به سعادت و در نهایت، عبور از رویه ظاهری قصص و جزئیات آنها و توجه به لبّ و مغز خدادادهای تاریخی برای فهم سنت های ثابت الهی. روش پژوهش حاضر توصیفی - تبیینی و مبتنی بر تأمل در آیات تاریخی قرآن و نقد و بررسی روش شناسی آنها در بازنمایی رویدادهاست.

واژگان کلیدی: قرآن، تاریخ، روایت، تاریخ نگاری، روش شناسی، رویکرد تمدنی، تعالی

انسان، سنت های الهی، معرفت اندوزی

دریافت: ۱۴۰۰/۶/۴

پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۲۴

صفحه ۳۴ تا صفحه ۴۷

* دانشجوی دکتری تاریخ اسلام

panahi1404@gmail.com

** کارشناس ارشد علوم قرآنی

sabrimaryam60@yahoo.com

۱. مقدمه

در قرآن کریم توصیه‌های بسیاری به انسان‌ها در همه اعصار شده است؛ که به تاریخ گذشتگان به عنوان یکی از آیات خداوند به ورت کامل توجه نمایند و حیات خود را با عبرت گرفتن از سرنوشت پیشینیان یا الگو قرار دادن آن تنظیم کرده، تکامل ببخشند. به همین منظور، قرآن کریم در جای‌جای خود، به ابعاد حیات پیامبران و اقوام و جوامع همزمان با آن‌ها به شکل ویژه توجه می‌کند. به نظر می‌رسد، این توجه چهارچوب‌هایی یگانه و اهدافی تعالی‌بخش دارد. قرآن در بازنمایی گذشته، به چهار چهره در جوامع انسانی و در طول حیات بشر توجه ویژه دارد: طبیعت، انسان، جامعه و تاریخ. در این توجه، قرآن تاریخ را در بستری طبیعی، با سنت‌هایی ثابت و با التفاتی ویژه نسبت به احوال جامعه - به عنوان عنصری همواره پویا - روایت می‌کند. از این‌رو، تاریخ در قرآن، گرچه روایت گذشته است، اما همواره می‌تواند تاریخی به‌روز و کاربردی قلمداد شود؛ که فرآیند یروت انسان را با رویکردی جامعه‌شناسانه بازنمایی می‌کند. در این بازشناسی نیز، تأکید او بر پیروزی نهایی اصول انسانی و اخلاقی، در بستر جوامع مختلف و در همه اعصار است. در این تفسیر، انسان مدام به سوی غایتی نجات‌بخش - که رستخیر عالم باشد - در حرکت است و در این مسیر، باید درصد کسب فضائل و محاسن برآید؛ تا در نهایت به رستگاری و سعادت نائل شود. در این حرکت، رابطه تاریخ و فراتاریخ، بر اساس تقدیر الهی تبیین می‌شود و مبدأ و معاد آفرینش، طبق قاعده‌ای خطی و بر اساس قوانین خداوند وضع خواهد شد؛ لذا همواره پیروزی «خیر» بر «شر»، «رفتار و اخلاق الح» بر «عملکرد و اخلاق ناصالح» و «نور و عدالت» بر «ظلمت و نابرابری» امری حتمی است و باید مایه عبرت انسان قرار گیرد. روح تاریخی حاکم بر قرآن نیز با حرکتی خطی، تفسیر این مشیت الهی است، که حیات انسان در این دنیا، مقدمه آن در آخرت است و لذا انسان باید همواره مراقب رفتار خویش باشد (مصطفی، ۱۹۷۸، ج ۱، ۶۰-۵۷). با این تفسیر، بازشناسی شیوه و اسلوب قرآن در بازنمایی تاریخ، می‌تواند نشان دهد که روایت‌های تاریخی قرآن، رفاً داستانی و توصیفی و برای یادآوری سرگذشت پیشینیان نیست، بلکه اسلوب و روشی ویژه دارد، که هدف آن عبرت‌آموزی و تأثیرگذاری بر حال و آینده انسان‌هاست. این چشم‌انداز نشان می‌دهد که می‌توان به تاریخ به عنوان علمی سازنده اکنون و آینده نگریست و اتهاماتی چون نبش قبر مردگان، علم بی‌فایده نقلی و ... را از چهره آن زدود؛ در نهایت نیز



ثابت کرد که مطالعه تاریخ برای شناخت انسان و فرآیند یروت و تعالی او و توسعه تجربه بشری ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است (برنارد، ۱۳۸۹، ۲۳).

در کنار این اهمیت، از منظر اغلب محققان و مورخان معاصر، مهم‌ترین منبع تاریخی برای بازشناسی حوادث و تحولات در اسلام قرآن است و با مراجعه به این کتاب و کمک گرفتن از آن، می‌توان خطوط روشن اصلی و فرعی سیره نبوی را با اطمینان ترسیم کرد (زرین‌کوب، ۱۳۸۴، ۲۰؛ گروه روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۳، ۱۱۷-۱۲۲؛ رابینسون، ۱۳۹۳، ۱۰۹؛ لسانی فشارکی، ۱۳۹۲، ۲۲). با توجه به مجموع این دلایل می‌توان گفت، بازشناسی شیوه روایت تاریخی قرآن و چارچوب‌های حاکم بر آن، می‌تواند فواید گوناگونی از جهت روش‌شناسی و نظری، برای مورخان و مفسران داشته باشد.

بر اساس آنچه گذشت، سوال محوری و اساسی پژوهش حاضر ناظر بر این مسئله است که: مؤلفه‌ها و شاخص‌های تاریخ‌نگاری قرآن چیست و چه بینشی بر آن‌ها حاکم است؟ همچنین، قرآن از چه روش و رویکردی برای طرح و تبیین آن‌ها بهره برده است؟ به نظر می‌رسد، روایت‌های تاریخی قرآن، از اصول و چهارچوب‌هایی خاص، تاریخی، علمی و عقلی تبعیت می‌کند، که هدف غایی آن‌ها هدایت انسان به سمت معرفت‌اندوزی و تعالی بخشیدن به شخصیت فردی و اجتماعی خویش و نیز تذکر به انسان درباره تکرار سنت‌های الهی است. برای تبیین این شاخص‌ها، ابتدا این تلقی که «قرآن تاریخ را نوعی روایت داستانی از گذشته قلمداد می‌کند» تبیین می‌شود و سپس در ادامه، مؤلفه‌های روش‌شناسی روایت تاریخ در قرآن توصیف خواهد شد.^۱ روش‌شناسی این پژوهش، ناظر بر بیان و سنجش شیوه‌ها، ابزارها، رهیافت‌ها و روش‌های تحقیق است. در واقع، هدف از سنجش روش‌ها در این پژوهش، احصاء مؤلفه‌ها و اصول یا شاخص‌های حاکم بر تاریخ‌نگاری قرآن، به عنوان روش‌هایی علمی در بیان تاریخ از منظر قرآن است؛ تا از این طریق، چهارچوب‌های تاریخ‌نگاری قرآن کشف و تبیین شود. به تعبیری عام‌تر، در این پژوهش، شناخت شیوه‌های اندیشه و راه‌های تولید علم و دانش از منظر معرفت بشری مورد نظر است (پارسانیا، ۱۳۸۳، ۱۰؛ قراملکی، ۱۳۹۰، ۲۲۷).

۱. لازم به توضیح است که اصول کلی مباحث این مقاله، از نظرات دکتر سیدهاشم آقاجری در کتاب «تأملاتی در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی» الهام گرفته شده است؛ اما در ساحتی گسترده‌تر، برای تکمیل و توسعه مباحث و تبیین آن‌ها به منابع دیگر رجوع شده و همچنین ساختار مقاله و فصل‌بندی آن توسط نویسنده مسئول صورت گرفته است.

درباره این موضوع، تاکنون کتابها و مقالات محدودی نوشته شده، که هر کدام بر بخشی خاص یا نکته‌ای ویژه از موضوع تأکید کرده است. رویکرد غالب این پژوهش‌ها مبتنی بر تلقی‌های کلامی و حدیثی از تاریخ‌نگاری قرآن است؛ اما به طور مستقل و دسته‌بندی‌شده و نیز با رویکرد تاریخی، چندان به این مسئله توجه نشده است.

۲. تاریخ، روایتی از گذشته

پژوهشگران در حوزه‌های مختلف علوم انسانی، هر یک از منظر خاص خود، تاریخ و آثار تاریخی را تعریف و تحلیل کرده‌اند. یکی از این منظرها، تلقی تاریخ به مثابه «روایت» است. برخی پژوهشگران معتقدند، تاریخ چیزی جز روایت نیست (احمدی، ۱۳۸۷، ۱۴۰ به بعد) و ما «برای بازسازی گذشته، تنها چیزی که در اختیار داریم، روایت است؛ حال، چه به شکل متن باقی مانده باشد و چه به ورت شی» (اسماعیلی و دیگران، ۱۳۹۲، ۱۲۳۱). با این تعریف، اگر تاریخ را به منزله «روایت» تلقی کنیم و با همین نظرگاه، رجوعی ساده به قرآن کریم داشته باشیم، خواهیم دید که نزدیک به چهار هزار آیه از این کتاب مقدس، رسول اکرم و پس از ایشان تمام انسان‌ها در همه اعصار را به توجه در علم تاریخ و روایت پیشینیان فراخوانده است. حتی برخی از اهل نظر، در تفسیر سوره عصر بر این اعتقادند که خداوند در این سوره، به تاریخ سوگند خورده و در جای‌جای قرآن نیز در خطاب عام، همه انسان‌ها را به تأمل در روایت احوال گذشتگان دعوت کرده است (آقاجری و دیگران، ۱۳۸۱، ۱۲۱). به همین دلیل، با مروری ساده و کلی بر قرآن کریم به عنوان کتاب مقدس مسلمانان، هر محقق و خواننده‌ای، به عنایت و اهتمام ویژه و جدی اسلام به تاریخ و روایت اقوام و حوادث گذشته پی خواهد برد. اگر این تلقی را بپذیریم، طبق آیات قرآن، یکی از اساسی‌ترین مبانی رسالت هدایت‌بخش پیامبر، بر پایه تاریخ و توجه به روایت گذشتگان بنا نهاده شده است. لذا می‌توان طبق این برداشت، به تعبیری قرآن را کتابی تاریخی نیز محسوب کرد، که بخش عظیمی از محتوای آن روایت داستان اقوام گذشته به سبکی خاص و روشی بی‌نظیر است؛ تا انسان‌ها از آن به عنوان عبرت‌پند گرفته، مسیر حق و باطل را بشناسند (آقاجری و دیگران، ۱۳۹۱، ۱۴۹).

۳. اصول کلی حاکم بر تاریخ‌نگاری (روایت تاریخ) در قرآن کریم

حال که اهمیت توجه به تاریخ و تدبر در سرنوشت گذشتگان از منظر قرآن تا حدودی روشن شد، لازم است با اصول کلی حاکم بر تاریخ‌نگاری و روایت‌پردازی قرآن آشنا



شوبم؛ تا هم مبانی و چارچوب‌های روشی و بینشی تاریخ‌نگاری قرآن تا حدودی تبیین شود و هم تا حد امکان در تاریخ‌نویسی از این اصول بهره‌برداری گردد و روایت‌های تاریخی عمق و اثربخشی بیشتری بیابد.

این مقاله در حد بضاعت خود، تعدادی از این اصول را متأثر از نظرات استادان برجسته تاریخ استقراء کرده است. بدیهی است که می‌توان با بحث و فحص عمیق‌تر، اصول بیشتری را نیز استخراج، دسته‌بندی و تبیین نمود.

۱-۳. تاریخ، ابزاری برای تحصیل سعادت

قرآن کریم نزد همه مسلمانان کتاب هدایت است و جوهره هدایت نیز رستگاری و فلاح عنوان شده است. در نخستین آیات اولین سوره بلند این کتاب مقدس (سوره بقره)، هدایت و فلاح به عنوان هدف اساسی پیامبر^ص و قرآن کریم ذکر شده است. هدایت و فلاح که در نهایت با نیل به حقیقت و اکتشاف ذات هستی به کمال می‌رسد، از طریق آیات صورت می‌گیرد. از یک منظر، در آیات قرآن کریم سه حوزه وجود دارد: انسان، طبیعت و تاریخ. از این زاویه می‌توان گفت که «تاریخ» و روایت آن در قرآن، در حکم «آیه» است؛ همان‌طور که انسان و طبیعت آیه است (آقاجری و دیگران، ۱۳۸۱، ۱۲۰؛ گروه روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری پژوهش‌کننده تاریخ اسلام، ۱۳۹۳، ۱۱۶ به بعد). طبق این تفسیر، می‌توان عنوان داشت که توجه به تاریخ، برای قرآن اهمیت بسیار دارد و این کتاب، تاریخ را یکی از اصول اساسی برای راهنمایی و سعادت بشر شمرده است.

۲-۳. حکمت‌آموزی و کسب معرفت، هدف قرآن از توجه به روایت گذشتگان

رویکرد قرآن به تاریخ و روایت، یک رویکرد صرفاً وقایع‌نگارانه نیست؛ بلکه قرآن در پس ظواهر رویدادهای تاریخی و روایت آن‌ها، ما را متوجه نوعی حکمت می‌کند. با این نگرش، می‌توان گفت که بخش عظیمی از قرآن معطوف به تاریخ است و تاریخ یکی از منابع معرفت به شمار می‌رود. خداوند مستقیماً مخاطبان خود را در قرآن کریم دعوت به مطالعه تاریخ و سرنوشت گذشتگان و کسب معرفت تاریخی از آن‌ها می‌کند و البته رهیافت این کتاب آسمانی به روایت، نه رهیافتی صرفاً نقلی، بلکه رهیافتی حکمی - تأویلی و هرمنوتیکی است. توضیح آن‌که، مقایسه متن قرآن با دیگر کتب آسمانی به ما نشان می‌دهد که در تمام روایت‌ها و رخداد‌های تاریخی ذکر شده در قرآن، با وقایع‌نگاری و روایت صرف - یعنی تنها ذکر تاریخ به خاطر روایت آن - روبرو نیستیم.

این حالت درست بر خلاف نگاه دیگر کتب آسمانی - از جمله تورات - است. نگاه این کتاب‌ها به تاریخ، بیشتر معطوف به یک تلقی روایی است. برای مثال، در تمام روایات تورات، جزئیات حوادث و وقایع در سطوح و مراتب گوناگون جزئی و کلی بیان می‌شود؛ حال آن‌که قرآن کریم کوشیده است در ضمن امر انضمامی، امر انتزاعی را بیان کند و از طریق امر جزئی، امر کلی را مکشوف سازد. به عنوان نمونه، در ذکر داستان اصحاب کهف در قرآن، به هیچ وجه صرفاً با روایت و گزارش یک رخداد تاریخی روبرو نیستیم؛ لذا قرآن بر سر تعداد اصحاب کهف توقف نمی‌کند و با اینکه عده‌ای تعداد آن‌ها را پنج نفر و عده‌ای هفت نفر دانسته‌اند، قرآن این بخش از داستان را مبهم گذاشته است (کهف: ۹-۲۶). این بدان سبب است که هدف قرآن گزارش یک واقعه نیست و در پس روایت بخشی از آن، به دنبال اکتشاف نوعی حکمت است. به بیان دیگر، روایت و تاریخ در قرآن فراتر از یک علم و دانش است و به سمت نوعی حکمت و معرفت شهودی و استعلایی، برای فراتر رفتن از جزئیات و رخدادها و نقب زدن به گوهر تاریخ تعالی پیدا کرده است. به همین دلیل، برخی پژوهشگران معتقدند، علت اصلی توجه گسترده مسلمانان در قرون نخستین اسلامی به علم تاریخ، همین معرفت شهودی حاکم بر قرآن بوده است (آقاجری و دیگران، ۱۳۸۱، ۱۲۱؛ گروه روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۳، ۱۱۷-۱۲۱؛ گیب و دیگران، ۱۳۹۴، ۲۱؛ هامفریز، ۱۳۹۶، ۳۱۸).

۳-۳. جدا نبودن تاریخ از فلسفه تاریخ و حکمت تاریخی

روایت تاریخی در قرآن همراه با حکمت‌آموزی و توجه به فلسفه تاریخ است. قرآن در فلسفه تاریخ خود معتقد است، یک سلسله سنن الهی بر تاریخ حکومت می‌کند، که در حکم قوانین الهی است. طبق آیات متعدد قرآن، تاریخ هدفمند است و انسان در ساختن یا نابودی خودش و جامعه یا قومی که در آن زندگی می‌کند، آزاد است. اما در کنار این‌ها، خداوند پیامبرانی را به عنوان بزرگ‌ترین معماران سازنده انسان‌ها و حیات اجتماعی‌شان مبعوث کرده است، تا آدمیان را به سعادت رهنمون کنند؛ هرچند در نهایت انتخاب با خود انسان است؛ که راه سعادت را در پیش گیرد یا در مسیر شقاوت و ضلالت گام بردارد.

در نگاهی کلی و مقدماتی، در فلسفه نظری تاریخ که اصطلاحی مدرن است، ما به دنبال یافتن پاسخ‌هایی درخور به این سوالات اساسی هستیم که: در ورای حوادث تاریخی چه چیزی نهفته است و آیا حوادث تاریخی اتفاقی است یا حساب و کتابی بر آن حاکم



است؟ (مفتخری، ۱۳۹۰، ۱۹؛ استنفورد، ۱۳۸۴، ۲۳؛ ادواردز، ۱۳۷۵، ۲۶) در مقام پاسخ‌گویی به این سوالات، تاریخ‌نگاری قرآن، مهم‌ترین انگیزه حرکت تاریخ و جامعه را سنت‌های الهی دانسته و هرگونه تغییر و تحولی را در جوامع بشری، در بستر سنت‌های الهی تحلیل کرده است (رابینسون، ۱۳۹۲، ۱۶۴). در این فلسفه تاریخ، هیچ‌گونه تحولی فراسوی این سنت‌ها رخ نمی‌دهد. این سنت‌ها تغییرناپذیر بوده، بر سراسر تاریخ گذشته، حال و آینده بشر حاکم است (جعفری، ۱۳۹۲، ۲۲-۲۳؛ مانز، ۱۳۹۴، ۱۵۳). این سنت‌ها، قوانینی است که از ترکیب اندیشه‌ها، عواطف، عملکرد و غرایز انسان‌ها و نحوه ارتباط ایشان با جهان هستی پدید می‌آید و همه عوامل اجتماعی، اقتصادی و جغرافیایی موجود در روابط انسانی را در بر می‌گیرد. قرآن با ترسیم صحنه‌های مهیج زندگی پیشینیان، از سنت‌های الهی یاد می‌کند؛ تا آدمیان پند گیرند و با توجه به این سنن، جامعه خود را اصلاح کرده، سرنوشت خوبی برای خود رقم بزنند. با این توضیح، آیاتی را که در این‌باره نازل شده، بار دیگر و با تأمل بیشتر از نظر می‌گذرانیم: «سنه الله فی الذین خلوا من قبل و لن تجد لسنه الله تبدیلا» (احزاب: ۶۲)؛ «فهل ینظرون الا سنه الاولین فلن تجد لسنه الله تبدیلا و لن تجد لسنه الله تحویلا» (فاطر: ۴۳)؛ «سنه الله التی قد خلت من قبل و لن تجد لسنه الله تبدیلا» (فتح: ۲۳).

در این آیات و آیات مشابه آن - که تعدادشان کم نیست - خداوند به تخلف‌ناپذیری و حتمی بودن این سنت‌ها اشاره دارد؛ اما در اینجا مجال شرح آن‌ها نیست. طبق آیات قرآن، این سنت‌ها و قوانین، حرکت تاریخ را بر طبق مسیری خاص ترسیم می‌کند و خروج از دایره آن‌ها قطعاً نتیجه مطلوبی به همراه نخواهد آورد؛ زیرا این سنت‌های ثابت در عمق ترکیب و ذات جهان و در دل روابط میان انسان‌ها و هستی وجود دار. (خضر، ۱۳۸۹، ۲۷۱).

۴-۳. روایت تاریخی قرآن به مثابه تاریخ امروز

قرآن تاریخ یا روایت گذشتگان را علم ساختن اکنون و ایجاد دگرگونی در حال، در پرتو نگاه به دیروز و گذشته می‌داند. ایجاد این دگرگونی، با کسب معرفت از تاریخ و کشف سنت‌های حاکم بر آن امکان‌پذیر است. در قرآن کریم - آن‌گاه که سرگذشت پیشینیان و احوالات گذشتگان نقل یا زندگی پیامبران و برخورد مخالفان با آن‌ها توصیف می‌شود، یا از ظهور و افول قدرت‌ها، تمدن‌ها و حکومت‌ها سخن به میان می‌آید - عمده‌ترین هدف خداوند در نقل آیات، تحلیل و تعلیل رویدادها و بیان سنت‌های حاکم بر روند کلی

تاریخ است. به عبارت دیگر، هرچند توصیف کلی حوادث و وقایع گذشته مورد نظر قرآن است، آنچه اصالت دارد، تحلیل و تعلیل رویدادهاست؛ آن هم نه تحلیل و تعلیل گذشته، بلکه سخن از گذشته و بررسی گذشته برای نشان دادن رفتار درست به مخاطبانی که در کنار پیامبرند یا به عنوان مسلمان یا غیرمسلمان قرآن را می‌خوانند، تا تغییری در شخصیت آنان ایجاد شود.

با این وصف، شاید بتوان ادعا کرد که می‌شود بنیاد تاریخ‌نگاری علمی را از قرآن آموخت. تکیه‌گاه قرآن بر این نکته استوار است که نقل، اسباب و دست‌مایه مورخ برای بررسی ریشه‌های حادثه، به قصد ایجاد تغییر در انسان است؛ از این‌رو، در برخی از آیات قرآن، خطاب مستقیم با انسان است؛ بدان معنا که قرآن همه مخاطبان را در همه زمان‌ها، از موضع حکمت، تدبیر، تأمل و عبرت مخاطب قرار می‌دهد. از این منظر، تاریخ و روایت‌گری از دیدگاه قرآن، دانشی است که با تکیه بر آن، می‌توان بخشی از وظایف رسالت و بعثت را انجام داد. اگر معنای لغوی «بعثت» را که همان «برانگیختن چیزی و جهت دادن به آن» است، در نظر آوریم، تاریخ جدی‌ترین ابزار دگرگونی مسلمانان و همه انسان‌هایی است که مخاطب پیامبر در همه عصرها و مصرها هستند (آقاجری و دیگران، ۱۳۸۲، ۱۲۳). برای مثال، خداوند در سوره اعراف با «بنی‌آدم» سخن می‌گوید و چنین خطاب می‌کند: «یا بنی آدم اما یاتینکم رسل منکم یقضون علیکم آیاتی فمن اتقی و اصلح فلا خوف علیکم و لا هم یحزنون» (اعراف:۳۵): (ای فرزندان آدم، پیامبرانی از جنس شما بیایند و آیات مرا برای شما بیان کنند. پس هر که تقوا پیشه کرد و بر کار شایسته شتافت، هیچ ترس و اندهی بر او نخواهد بود.) یک استنباط از آیه این است که پیامبران متعدد مبعوث می‌شوند و احکامی را می‌آورند؛ اگر کسی این احکام را تبعیت کند، هدایت می‌شود. معنای دیگر آیه می‌تواند این باشد که پیامبران می‌آیند و ضمن اینکه احکام را می‌آورند، از آنچه در گذشته رخ داده است با شما سخن می‌گویند و گذشته را مایه عبرت رفتار کنونی شما قرار می‌دهند. اگر کسی از این گذشته عبرت بگیرد، مصداق «فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون» است. بنا بر این تفسیر، بخشی از این قصه، تاریخ است و نتیجه پیروی از دستاوردهای تاریخی، ایمنی از هر ترس و اندوهی خواهد بود.

بخشی از آیات قرآنی داستان گذشته است و آنچه از محتوای آموزه‌های پیامبر؟ ص: به عنوان یکی از فرستادگان الهی وجود دارد - که بخش اعظم آن در قرآن منعکس شده است - تفسیر تحولات گذشته، بیان زشتی و زیبایی گذشته و بیان سنت‌های حاکم بر تحولات



گذشته است (زین العابدینی، ۱۳۸۸، ۲۱-۲۰).

در مثالی دیگر، در سوره یوسف - که نام دیگر آن «احسن القصص» است - حادثه‌ای بیان می‌شود. قصه و داستان در این سوره، بیان یک حادثه و واقعه است. در این سوره، قصه تاریخ است و «احسن القصص» ناظر بر بیان چیزی است که در وجود دو انسان - یوسف و زلیخا - اتفاق افتاده است. در این ساحت، قرآن توجه به رابطه‌های موجود میان این دو انسان را برای عبرت‌آموزی، تذکر و دگرگونی دیگر انسان‌ها مدنظر قرار داده است (روزنتال، ۱۳۶۸، ۱۴۵). با توجه به این مثال‌ها می‌توان گفت، هدف از عرضه داستان‌ها و رویدادهای تاریخی در قرآن، برانگیختن اندیشه بشری برای عبرت‌آموزی و ایجاد تغییر در زندگی فعلی انسان است (خضر، ۱۳۸۹، ۲۷۰).

مبنای قرآن در اشاره به حوادث و تحولات گذشته، از یک سو، ایجاد دگرگونی‌های فردی در انسان و از سوی دیگر، ایجاد دگرگونی‌های اجتماعی است. برای مثال، آنجا که از قواعد اجتماعی، سنت‌ها، ملأ، مترفین یا مجموعه انسان‌ها با رفتارهای زشت و زیبا سخن می‌گویند، دگرگونی‌های اجتماعی را در نظر دارد. از این منظر، تاریخ و روایت آن، دانشی است که با تأمل در آن، می‌توان «اکنون» را دگرگون کرد. خلاصه آن‌که، قرآن از تاریخ هم به عنوان سنت، حرکت و تحول یاد کرده و هم به عنوان عبرت و قاعده برای افعال انسانی؛ زیرا در تفسیر قرآن، تاریخ انسان به عنوان عامل فعل یا حرکت تاریخی یا عامل شکل‌گیری واقعیت تاریخی حضوری اساسی و تأثیرگذار دارد (آقاجری و دیگران، ۱۳۹۱:ص ۱۵۰)

۳-۵. قرآن و گزینش واقعیت‌های گذشته

باید توجه داشت که قرآن به دنبال روایت یک تاریخ گزینشی است و نه یک تاریخ صرفاً توصیفی یا روایی. وقتی که پای گزینش در میان می‌آید، نوعی انگاره تفسیری و تحلیلی در پس آن نهفته است و در نتیجه، تاریخ به یک گفتمان تبدیل می‌شود، که هدف آن نشان دادن راه سعادت از ضلالت، برای انسان سرگشته در اعصار مختلف است.

۳-۶. پرهیز از غلو

با نگاهی کلی به آیات قرآن، می‌توان دریافت که خداوند در آیاتی به طور غیرمستقیم همه انسان‌ها را از غلو، دروغ‌گویی و پرگویی در سخن گفتن و روایت کردن برحذر داشته است؛ همچنین به انسان‌ها اصولی همچون ساده و روان، اما مستدل و منطقی سخن

گفتن را توصیه کرده است.^۱ خداوند در همه احوال و موضوعات - که یکی از آن‌ها روایت تاریخ است - برخی آفات کلام را به انسان‌ها تذکر داده و توصیه کرده است تا حد امکان از آن‌ها دوری کنند.

۷-۳. مطالعه احوال گذشتگان، راه شناخت انسان و معرفت نفس

قرآن تاریخ را بستری برای معرفت انسان معرفی می‌کند. انسان در طول تاریخ و در خلال حوادث تاریخی، درونیات و ویژگی‌های واقعی خود را به تصویر کشیده است؛ لذا می‌توان کتاب تاریخ را ورق زد؛ سیمای حقیقی خویشتن را در آئینه تاریخ نگریست و از این طریق خود را بهتر شناخت. به بیان دقیق‌تر، انسان دو خویشتن دارد: نخست، خویشتن معطوف به ذات (آنچنان‌که در داستان خلقت انسان آمده است) و دیگری، خویشتن معطوف به پدیدار (آنچنان‌که در تاریخ، بسط و تحقق پیدا کرده است). قرآن از ما می‌خواهد که با مطالعه تاریخ، بکوشیم خویشتن تاریخی و پدیدارشناختی خویش را به خویشتن ذات‌شناسی‌مان نزدیک کنیم. از نگاه قرآن، تاریخ هم بستر و منبع معرفت انسانی است و هم بستر و منبع معرفت خداوند. قرآن در آیات متعددی، روش‌های گوناگون کسب این معرفت را برای انسان ذکر کرده است. استفاده از عقل در تفسیر فلسفه خلقت و مشاهده طبیعت و نیز تأمل و تدبر در آیات و نشانه‌های هستی از جمله این روش‌هاست.

۸-۳. اصالت تعقل، به جای اصالت راوی

باید توجه داشت که تاریخ‌نگاری روایی صرف امکان‌پذیر نیست؛ چون همواره، هم‌گزینش تاریخ و هم‌علائق فرقه‌ای، مذهبی، سیاسی، طبقاتی و اجتماعی مورخ، در نگرش و استنباط او و در نتیجه، در تاریخ‌نگاری‌اش انعکاس دارد. از این‌رو، هر گزینش و تفسیری، تحلیل تاریخ و فراتر رفتن از تاریخ روایی است. واقعیت آن است که تاریخ‌نگاری نقلی به‌طور دقیق وجود ندارد؛ زیرا تاریخ‌نگاری نقلی یعنی ابتناء معرفت‌شناسی بر یک تئوری تطابقی و آئینه‌وار و آن تئوری، نارسا و باطل است. بین گذشته و واقعیت تاریخی یک شکاف وجود دارد. ما از یک طرف مورخ را داریم و از طرف دیگر گذشته را. آنچه در زبان

۱. در این‌باره نک: پرهیز از لغو، پرگویی و شلوغ‌کاری: واقعه: ۲۵ و مدّتر: ۶؛ بیان مستدل و منطقی کلام: احزاب: ۷۰؛ پرهیز از پیچیدگی و ساده و روان سخن راندن: طه: ۲۸ و اسراء: ۲۸؛ و برخی آیات دیگر، که در آن‌ها به احکام و آداب سخن گفتن انسان‌ها اشاره شده است. همچنین، درباره کتمان کردن حق و پرهیز از غلو می‌توان به این آیات مراجعه کرد: آل عمران: ۷۱ و ۷۸، بقره: ۷۵، ۷۶ و ۱۵۹؛ انعام: ۹۱؛ نساء: ۴۶ و ۱۷۱؛ مائده: ۴۱ و ۷۷ و ...



مورخ بازتاب پیدا می‌کند، عکس‌برداری دقیق و کامل گذشته نیست. بین مورخ و گذشته نیز یک شکاف وجود دارد، که این شکاف را تفسیر مورخ پر می‌کند. در هر گزارش مورخ - حتی نقلی‌ترین و ساده‌ترین گزارش - این فرایند تفسیری را می‌توانیم مشاهده کنیم (آقاجری و دیگران، ۱۳۹۱، ۲۲-۲۴). قرآن هم با توجه به این نکته، از تاریخ‌نگاری توصیفی و روایی - که ابزار آن نقل و سمع است - فاصله گرفته و نوعی تاریخ‌نگاری عقلی را به کار بسته است، که ابزار اصلی معرفت تاریخی در آن، عقل و لبّ است و اولوالالباب مخاطبان خداوند شمرده می‌شوند. به همین علت، ما در قرآن کمتر شاهد استناد به روش‌های نقلی و مبتنی بر اصالت راوی و سمع هستیم و بیشتر به تأمل نظری و عقلی در چند و چون تاریخ رهنمون شده‌ایم.

۹-۳. همنشینی گفتمان حکمی و گفتمان تجربی

در ژانر تاریخی قرآن، علاوه بر گفتمان حکمی - نظری، یک گفتمان علمی - تجربی هم وجود دارد. می‌دانیم که گزاره‌های علمی و تجربی به صورت گزاره‌های مشروط بیان می‌شود و از فرمول «اگر p آن گاه q» تبعیت می‌کند. با این پیش‌زمینه، به آیه‌ای از قرآن که در صدد بیان سنتی تاریخی است توجه می‌کنیم. قرآن در آیه: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» (رعد: ۱۱)، سیر تاریخ و روند حرکت جامعه بشری را بر اساس یک گزاره شرطی بیان می‌کند. این گزاره چنین است: تنها و تنها در صورتی خداوند سرنوشت یک قوم را تغییر می‌دهد، که آن قوم خودشان را تغییر داده باشند. در مواجهه قرآن با تاریخ، در کنار این مواجهه شرطی با واقعیت‌های اجتماعی - تاریخی، رویکرد تعلیلی، حکمی و هرمنوتیکی را هم مشاهده می‌کنیم؛ به گونه‌ای که مشیت الهی و فراتاریخ از یک سو و تاریخ از سویی دیگر، در ارتباط با یکدیگر، به گونه‌ای منسجم و معنادار لحاظ می‌شود. به عبارت دیگر، تاریخ مطرح در قرآن صرفاً ناظر به جنبه‌های این‌جهانی و مستقل از فلسفه حاکم بر کل هستی نیست. در نگاه قرآنی، هم به اراده و اختیار انسان توجه می‌شود و هم مشیت و اراده الهی در جریانات تاریخی اثرگذار است. این همان نگاهی است که در روایات شیعی و کلام امامیه از آن به نظریه «لا جبر ولا تفویض بل أمرٌ بین الأمرین» تعبیر می‌شود.

قرآن به ما چنین دستور می‌دهد: «فَلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ

الْمُكْذِبِينَ» (انعام: ۱۱).^۱ این دستور، اولاً نشان دهنده یک روش تجربی - شهودی و مشاهده و معاینه از نزدیک است. ما باید در زمین جستجو و گردش کنیم. «زمین» در اینجا، هم یک واحد جغرافیایی و هم یک واحد تاریخی است. به همین دلیل هم، جغرافیا و تاریخ، نوعی پیوستگی جداناپذیر از هم دارند. در جمله «سَيُرُوا فِي الْأَرْضِ»، واژه «ارض» هم در عرض و هم در طول گسترش پیدا می‌کند. همچنین در دستور «ثُمَّ أَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» مخاطبان به تأمل در فرجام تکذیب‌کنندگان، تفسیر و تحلیل این فرجام و عبرت‌آموزی از آن دعوت شده‌اند. به تعبیر دیگر، جغرافیا، کوه، صحرا و زمین به خودی خود ارزشی ندارد و پیامی برای انسان ندارد؛ بلکه طبیعتی ارزش دارد که بتوان اثر «سیروا فی الارض» را در آن مشاهده کرد. با این انگاره، در تمام مواردی که قرآن چنین فرمان‌هایی می‌دهد، عبرت‌آموزی از تاریخ را مورد توجه قرار داده است.

۱۰-۳. کسب مکارم اخلاقی، هدف از مطالعه تاریخ

یکی از فواید تاریخ‌نگاری قرآن برای انسان، آشنایی او با اخلاق و عقاید ادیان مختلف و به‌طور کلی، سیر تطور حیات جوامع انسانی است. در این چهارچوب، قرآن به ویژه، دردها و گرفتاری‌های انسان‌های گذشته را روشن می‌کند و متذکر می‌شود که انسان می‌تواند با التفات به تجربیات گذشتگان، مانع از تکرار آن گرفتاری‌ها برای خود شود، یا به درمان و معالجه آن‌ها بپردازد. به عبارت دیگر، در خلال مطالعه سرگذشت پیشینیان فواید متعددی نصیب انسان می‌شود، که از جمله آن‌ها شناخت دردهای فردی و اجتماعی انسان، راه‌های پیشگیری از آن و نیز در نهایت راه درمان آن‌هاست. از این جهت، برخی از اندیشمندان، تاریخ را به علم طب و پزشکی نیز تشبیه کرده‌اند. در واقع در این رویکرد، بیشتر به جنبه عملی و اخلاقی مطالعه تجارب گذشته توجه شده است (زرین‌کوب، ۱۳۸۴، ۱۱).

۱. همچنین آیاتی از این دست، در سوره‌های پیش‌رو وجود دارد: محمد: ۱۰، یوسف: ۱۰۹، غافر: ۲۱، غافر: ۸۲، نحل: ۳۶، حج: ۴۶ و عنکبوت: ۲۰.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش شد تا اصول حاکم بر تاریخ‌نگاری و روایت‌گویی قرآن بازنمایی و تبیین شود. به طور کلی، می‌توان چهارچوب‌های تاریخ‌نگاری قرآن را در سه محور بنیادین زیر خلاصه کرد:

الف. هدف اصلی تاریخ‌نگاری در قرآن، دست‌یابی به سنن الهی و حکمت‌های تعالی‌بخش است. از این رو، این کتاب مقدس از مخاطبانش می‌خواهد تا هنگام مطالعه هر حادثه تاریخی، با بهره‌گیری از عقل، به حکمت‌های نهفته در آن توجه و تلاش کنند از رویه‌ظاهری قصص فراتر رفته، به لبّ روایت‌های تاریخی دست یابند؛ لذا روایت تاریخ در قرآن فراتر از یک دانش است و به سمت نوعی حکمت و معرفت شهودی و استعلایی سوق پیدا کرده است.

ب. قرآن انسان‌ها را دعوت می‌کند که با تأمل نظری و تجربی در تاریخ پیشینیان، به کسب معرفت تاریخی و مکارم اخلاقی بپردازند و با عبرت‌گیری از سرنوشت آنان، برای نیل به سعادت تلاش کنند (گروه روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۳، ۱۱۷). در نگاه قرآن، تنها در این صورت است که تاریخ جایگاه درخور خویش را می‌یابد و از اتهام «نبش قبر مردگان» تبرئه می‌شود؛ در این حالت است که تاریخ به جای اینکه داستان بی‌فایده دیروز باشد، برای امروز و فردا نیز خواهد بود.

ج. روایت‌گری قرآن، به نقل و توصیف وقایع بسنده نمی‌کند و با صرف نظر کردن از برخی جزئیات که فایده عملی در بر ندارد، بیشتر به تحلیل رویدادها و وقایع را توجه می‌کند؛ به عبارت بهتر، قرآن از تاریخ روایی آغاز می‌کند و با یادآوری سنت‌ها، در وادی فلسفه تاریخ پا می‌نهد.

کتابنامه

قرآن کریم

- نهج البلاغه (۱۳۸۹)، ترجمه سیدمحمد مهدی جعفری، تهران: موسسه نشر و تحقیقات ذکر.
- احمدی، بابک (۱۳۸۷)، رساله‌ای در تاریخ (جستاری در هرمونتیک تاریخ)، تهران: نشر مرکز.
- ادواردز، پل (۱۳۷۵)، فلسفه تاریخ، مجموعه مقالات دایرة المعارف فلسفه، ترجمه بهزاد سالکی، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۴)، درآمدی بر فلسفه تاریخ، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
- اسماعیلی، حبیب‌اله و دیگران (۱۳۹۳)، جستارهایی در تاریخ و تاریخ‌نگاری، چاپ دوم، تهران: خانه کتاب.
- بایلین، برنارد (۱۳۸۹)، تاریخ‌آموزی و تاریخ‌نگاری، ترجمه مرتضی نورائی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- پارسانیا، حمید، (۱۳۸۳)، «روش‌شناسی و اندیشه سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۸.
- جعفری، یعقوب (۱۳۹۲)، تاریخ اسلام از منظر قرآن، چاپ هفتم، قم: معارف.
- حضرتی، حسن و دیگران (۱۳۹۱)، گفت‌وگوهایی در باب تاریخ‌شناسی و تاریخ‌نگاری، چاپ اول، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- ----- (۱۳۸۱)، تأملاتی در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی، چاپ اول، تهران: نقش جهان.
- خضر، عبدالعلیم عبدالرحمن (۱۳۸۹)، مسلمانان و نگارش تاریخ، ترجمه صادق عبادی، چاپ اول، تهران: سمت.
- رایبسون، چیس اف (۱۳۹۳)، تاریخ‌نگاری اسلامی، ترجمه محسن الویری، تهران: سمت.
- رضوی، مسعود (۱۳۸۹)، گستره تاریخ، چاپ دوم، تهران: هرمس.
- روزنتال، فرانتس (۱۳۶۸)، تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، چاپ اول، مشهد: نشر آستان قدس.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۴)، تاریخ در ترازو، چاپ نهم، تهران: امیرکبیر.
- زین‌العابدینی، رمضان (۱۳۸۸)، تاریخ‌نگاران و مکتب‌های تاریخ‌نگاری در اسلام، چاپ اول، تهران: چاپخش.
- فشارکی، محمدعلی و حسین مرادی، ۱۳۹۲، درآمدی بر مطالعات قرآنی در سیره نبوی، قم: نصاب.
- فراملکی، احد فرامرز (۱۳۹۲)، روش‌شناسی مطالعات دینی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- گروه روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری پژوهشکده تاریخ اسلام (۱۳۹۳)، گفتارهایی در باب تاریخ‌نگاری و روش‌شناسی تاریخی (مجموعه مقالات)، چاپ اول، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- گیب، هامیلتون و دیگران (۱۳۹۴)، تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه یعقوب آژند، چاپ اول، تهران: نشر گستره.
- مانز، آلن (۱۳۹۴)، واساخت تاریخ، ترجمه مجید مرادی سده، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- مصطفی، شاکر (۱۹۷۸)، التاريخ العربي والمورخون، بیروت: دار العلم للملایین.
- مفتخری، حسین (۱۳۹۰)، میانی علم تاریخ، چاپ اول، تهران: سمت.
- هامفریز، استیفن آر (۱۳۹۶)، چهارچوبی برای پژوهش تاریخ اسلام، ترجمه جواد مرشدلو، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.